

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

محمد جعفری
۲۳ نومبر ۲۰۱۸



ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت به نام دین

۲۵

روش اول: اصلاح امور با یک فرمان به اصطلاح انقلابی

بسیاری از رهبران انقلابی، بدون توجه به شرایط فرهنگی تاریخی و عادات و رسوم رسوب شده در جوامع و بدون توجه به این که این عادات و رسوم چنان در طول تاریخ در میان جامعه ریشه دوانیده که تقریباً با گوشت و پوست آن مردم عجین شده و به صورت یک امر بدیهی و روش طبیعی زندگی در آمده است، بعد از به دست گرفتن قدرت و به منظور حل مشکلات و اجرای عدالت بدون فوت وقت می خواهند آنچه را که خود بغلط و یا بدرست، بدان رسیده و یا اعتقاد دارند با صدور فرمان و یا فرمانهای محقق سازند. پرداختن به اجرای عدالت در جهت رسیدن به آزادی و حقوق فردی و اجتماعی و حل مشکلات بدون توجه به شرایط فرهنگی، تاریخی و عادات و رسوم تاریخی جوامع که در طول زمان در جامعه جای خوش کرده است، تبعات بس ناگوار در جامعه بر جای می گذارد، که بسا درد مزمن آن سالیان طولانی باقی خواهد ماند و علاج آن هم که جز در گرو کار دراز مدت فرهنگی و تغییر برنامه های اخلاقی و آموزشی نخواهد بود کار آسانی نیست.

تجربه بشری نشان داده است که کسانی که به قصد کسب آزادی، و حقوق فردی و اجتماعی و به منظور اجرای عدالت با چنان روشی گام برداشته اند، در زمان نچندان دوری، خود به یک دیکتاتور و سالب آزادی و حقوقمداری مبدل شده اند. اینان خود تحت نام حفظ و حراست از انقلاب صدای هر آزادیخواه و عدالت طلب و حقوقمداری را با شدت و حدت تا آن جا که توانسته اند به طرق مختلف خفه کرده اند. غافل از این که انقلاب برای مردم است و نه مردم برای انقلاب، هر چند با کمال تأسف که دلیل شرایط انقلابی مردم بعضاً می پذیرند که آنها وسیله ای برای پیشبرد اهداف انقلاب هستند و فراموش می کنند که آنها دست به انقلاب زدند که به آزادی، استقلال و حقوق ذاتی خویش برسند و نه به نام انقلاب به

حفظ و حراست دیکتاتور جدید همت گمارند. اما این مردم مدهوش در انقلاب، تا دوباره به هوش بیایند و ببینند که اوضاع از چه خبر است همه چیز خود را از دست داده و چند نسل در کشور فدا شده و بسیاری از امکانات از دست رفته و نابود گشته است.

روش دوم: حفظ ساختار اجتماعی و تغییر انقلابی محتوایی.

در روش گام به گام یا روش حفظ شکل و تغییر محتوا، جوامع خود را با فرمان ناگهانی تغییر آداب و رسومی و سنی که در طول زمان بدان خو گرفته - و بسیاری از آن ها چنان در جامعه ریشه دوانیده که گوئی به صورت اخلاق و روش زندگی پذیرفته شده غریزی آن ها در آمده است - نمی بیند و در نتیجه خود را در تقابل با رهبر و یا رهبران احساس نمی کند، بلکه خود را درکسب آزادی و احقاق حقوقش با او همآهنگ و در یک جهت و ناجی خود مشاهده می کند و به همین علت حمایت و پشتیبانی همه جانبه اش را از او دریغ نمی کند. و از این نگاه است که اندیشمندان و مصلحان برای زدودن کژی و نادرستی ها در جوامع، فرهنگسازی را بهترین نسخه موفق معرفی می کنند.

در غالب جوامعی که انقلاب شده هر دو رویه آزمایش شده و هر دو روش نیز نتیجه خود را آشکار ساخته اند. در روش اول انقلابیون قدرتمدار که بر سکان انقلاب سوار می شوند، در تقابل با جامعه و بخشی از انقلابیون واقع شده و تحت نام انقلاب، بدون شک با کشت و کشتار چند نسل و حتی حذف انقلابیون واقعی راه را بر تحقق ایدالهای خویش که قبضه کردن قدرت است، می گشایند. این رهبران معمولاً با تکیه بر نیروی نظامی، انتظامی و لباس شخصی های شبه نظامی، به اشکال گوناگون و با استفاده ابزاری از توده های تحمیق شده، به نام حراست و حفاظت از انقلاب بر مردم حکومت می رانند.

اگر با این پیش فرض حرکت کنیم، کاری که پیامبر اسلام به آن دست زد و نتایج عظیمی که در طول تاریخ از خود بر جای نهاده و می نهد را، بتوانیم انقلاب بنامیم که البته به نظر من در ظرف انقلابهایی که ما در ذهن داریم نمی گنجد. ولی اگر ما به قرآن به عنوان تاریخ مدون ۲۳ سال زندگی نظری و عملی پیامبر بنگریم به این نتیجه خواهیم رسید که آن حضرت برای حل مشکلات و رسیدن به آزادی و حقوق ذاتی انسانها و اجرای کامل و تمام عیار عدالت، روش دوم که روشی سالم، موفق و اطمینان بخشی که با سلامت جامعه همآهنگی دارد را برگزیده است. پر واضح است که پیامبر در صدد جعل قوانین جزائی و... نبوده و در بهشت و یا در کویر نیز به رسالت مبعوث نگردیده بلکه در جامعه ای با قوانین، سنن و آداب مشخصی برگزیده شده است. بنا بر این، نه سنگسار کردن، نه گذاشتن قتل در برابر قتل، نه دست قطع کردن، نه شلاق زدن، هیچ یک از این رسومات از ابداع اسلام نبوده و این کارها پیش از اسلام در بین اعراب آن زمان و سایر ملل نهادینه شده بود و بعضاً نظیر قتل در برابر قتل و سنگسار و.. از تورات تحریف شده است. کار بس شگرف و مهمی را که پیامبر انجام داد، این بود که با توجه به روش دوم اصلاح یعنی حفظ ساختار اجتماعی و تغییر انقلابی محتوایی، به اصلاح و تعدیل محتوای آن پرداخت. و من گمان نمی کنم که کسی منصف باشد آیات مربوط به زنا و شرایطی را که بر آن مترتب است بخواند و به این نتیجه نرسد که با رعایت این شرایط در جامعه ای بشود فردی را به خاطر زنا اعدام و یا رجم کرد. (۷۲) از بی اطلاعی مردم به قرآن چنین وانمود شده است که حکم سنگسار کردن (رجم) و یا اعدام زناکار را قرآن آورده است. چنین چیزی در قرآن نیست و آنچه در قرآن در این مورد آمده است صد تازیانه است (۷۳). که آن هم غیر قابل اثبات است. زیرا این عمل به اتفاق تمام فقهاء و علماء از اقرار خود زانی بدون زور و اجبار و با آزادی اختیار کامل و یا چهار شاهد عادل که بگویند ما عمل را مثل میل در سرمه دان مشاهده

کردیم که چنین چیزی غیر ممکن است. تنها منبع سنگسار و اعدام زانی و زانیه خبر واحدی است که از پیامبر نقل شده «زنانی شخص متاهل یکصد ضربه و سنگسار» است (۷۴) وقتی خبری مخالف نص صریح قرآن است چه اعتباری می تواند داشته باشد؟ شرایط اجرای حد تازیانه هم که در قرآن آمده چنان سخت و غیر ممکن است که فقط اسم حذف در آن ها نیامده است ولی عملاً چنین عملی حذف شده است و حتی شرایط فقهی این جرم چنان سخت است که عملاً اجرای آن را غیر ممکن می کند (۷۵).

این که شما ملاحظه می کنید که در ایران در طول سی سال گذشته به اتهام ارتکاب حدود شرعی همه ساله تعدادی اعدام و یا رجم شده یا شلاق می خورند، بیش از آن که ربطی به اسلام و حتی فقه سنتی داشته باشد به نظام قدرت و نظریه ارباب حکومتی و حفظ حکومت از اوجب واجبات است بر می گردد. ما در کشور با یک دستگاه قضائی جبار روبه رو هستیم که به جای اجرای عدالت در کشور، خود مدعی مردم در جهت اجرای منویات دیکتاتوری ولایت مطلقه فقیه است و چه بدرستی آقای بنی صدر در مقام ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۰ به آقای دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور گفت: "آقای بهشتی! وقتی مدعی خود قاضی است و این پرونده سازی های مفتضح را می کند دادرس خدا است." (۷۶)

تمام ایراد و اشکالاتی که در دنیای امروز چه از جانب غیر مسلمانان و چه از جانب روشنفکران مسلمان و غیر مسلمان کشور های اسلامی - بدون توجه به قرآن و چگونگی حل نهائی آن - به اسلام وارد می کنند به مسأله برده داری، اعدام، بریدن دست دزد و مسائلی از این قبیل بر می گردد. اما نظر به این که این کتاب در صدد بیان مسائل فوق و حل چگونگی آن نیست، علاقه مندان را در مورد حقوق انسان و قضاوت به کتاب ارزنده «انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن»، از ابوالحسن بنی صدر ارجاع می دهم. و در مورد حکم اعدام نیز کتاب «بیان آزادی، حق حیات و مجازات اعدام» (۷۷) منبع کاملی است. یک مثال بیاورم؛ در مورد بریدن دست دزد، که رژیم جمهوری اسلامی مدعی است عین حکم قرآن است بسیاری از علمای دین از جمله شیخ بهائی، سید مرتضی، فخر رازی، و... آیت «و السارق و السارقة فاقطعوا أيديهما» را مجمل (۷۸) می دانند و لذا آیاتی که در آن اجمال باشد، بسیاری از علماء عمل به آن را واجب نمی شمردند. علاوه بر این تا قبل از پیروزی انقلاب و حاکمیت ولایت مطلقه، بسیاری از علماء اجرای حدود را منوط به وجود امام معصوم می دانستند. افزون بر این ها «قطع»، در لغت به معنای بریدن و «ایبانه» به معنای جدا کردن است، و «قطع» اعم از «ایبانه» می باشد (۷۹). ابن اثیر در «نهایه» نقل می کند: "مردی نزد پیامبر آمده گفت: من شاعرم. پس پیامبر فرمود یا بلال «اقطع لسانه»، زبانش را قطع کن. بلال هم چهل درهم به او داد. (۸۰) و نقل می کند که عباس بن مرداس چیزی علیه پیامبر می گفت. پیامبر گفت: «اقطعوا عنی لسانی»، زبانش را از من ببرید، یعنی چیزی به او بدهید و وی را راضی سازید تا ساکت شود. و «زبان» کنایه از کلام است. (۸۱)

و مراد از قطع ایدی، بریدن دست دزد از اموال مردم است، یعنی این که دست او را از اموال مردم کوتاه کنید و به همین علت بلافاصله در آیت بعد می فرماید «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ» یعنی اگر سارق از این کار شنیع دست برداشت و جبران ظلمی را که انجام داده کرد و توبه کرد، توبه اش مورد قبول است. و مجازات از او برداشته می شود. با توجه به این که «سرقت» به معنای مطلق بردن و دزدیدن اموال مردم است، کسانی که به هر نحوی از بیت المال مردم سرقت می کنند و یا قاضی رشوه خوار همه دزد نامیده می شوند، بنا براین باید دست همه را برید، یعنی این که اموالی را که دزدیده اند از آنها باز پس گرفت و دست آن ها را از مشاغل و مناصب کوتاه کرد. (۸۲) تا به حال دیده اید، کسانی که از طریق رشوه، حق و حساب و رانت خواری که مصداق بارز دزدی اموال عمومی است، دست کسی را قطع - به معنای جدا کردن از بدن- کرده باشند؟ نظر به این که حکم رجم مورد تنفر و اشمئزاز

کننده است و ایجاد تنفر برای اسلام و مسلمین است، به احتمال زیاد اخبار آن از اسرائیلیان است که در برخی از کتب اسلام وارد شده و چون نمی توانسته اند آن را در قرآن وارد کنند، از طریق جعل حدیث به این مسأله پرداخته اند. (۸۳) و آن را دامن زده اند و فقهای نادان و آلت دست استبداد ولایت فقیه، این جعلیات که ضد صریح قرآن است را برای تحکیم هر چه بیشتر حکومت خود آن را به کار گرفته اند.

ادامه دارد

مراجعات:

- ۷۲- قرآن سوره نور آیات ۲- ۱۴.
- ۷۳- قرآن سوره نور، آیت ۲؛ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً
- ۷۴- «والثَّيْبُ بِالْثَّيْبِ جَلْدَةٌ مِّائَةٌ وَالرَّجْمُ»؛ مبانی فقهی حکومت اسلامی، آیت الله منتظری، جلد ۴، ترجمه ابوالفضل شکوری، ص ۳۹.
- ۷۵- نگاه کنید به روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۳۷، سر مقاله "آیا راست است که..." و یا کتاب "روزنامه انقلاب اسلامی در مسیر تاریخ، نوشته اینجانب، ص ۲۴۳ و ۲۴۴. مختصر این که برای اثبات زنا و حتی اجرای حد صد تازیانه، اقرار اختیاری و نه اجباری و یا شهادت چهار مرد عادل را طلب می کند که بگویند: ما عمل زنا را با چشم خود دیدیم مانند میل در سرمه دان. و چنین شهادتی امکان ندارد و قطعاً ممتنع است. زیرا زنا در ملاء عام و جایی که چهار مرد عادل حضور داشته باشند، صورت نمی گیرد.
- ۷۶- روزنامه انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۷ خرداد [جوزا] ۶۰، شماره ۵۵۰، ص اول.
- ۷۷- کتابی که محصول یک رشته بحث کتبی بین آقای دکتر حسن رضائی و آقای ابوالحسن بنی صدر در باره مجازات اعدام در ایران، اسلام و جهان امروز است. در این کتاب تلاش شده است تا این موضوع با تأملات بسیار و تا آنجا که بضاعت علمی هر دو طرف اجازه می داده است از زوایای مختلف فلسفی، حقوقی، فقهی، اندیشه سیاسی و الهیاتی بررسی شود. افزون بر این، کتاب دربردارنده متن کامل یک پرسش و پاسخ منتشر نشده با مرحوم آیت الله منتظری است که در جواب به آقای رضائی و در خصوص مسائل همین تحقیق انجام شده است. شادروان آیت الله منتظری در پاسخشان به نکات تاریخی جالبی در باره موضوع اعدام تعزیری که پس از انقلاب و ابعاد مختلف بحث از دیدگاه خاص فقه متحول شده شان پرداخته است. مطالعه کتاب را به همه علاقه مندان به چنین مباحثی توصیه می کنم.
- ۷۸- در فقه، مجمل کلامی است که محتاج به شرح و تفسیر باشد و از این جهت لفظ «ید» مجمل است چون دست بر بازو، کتف و آرنج تا نک انگشتان اطلاق می شود و چون در این آیت چند اجمال وجود دارد، به سبب اجمال، بسیاری عمل به آن را واجب نمی شمرد.
- ۷۹- پیرامون ظن فقیه و کاربرد آن در فقه، از سید محمد جواد غروی، ترجمه سید علی اصغر غروی، چاپ اول: ۱۳۷۸، ص ۲۰۴.
- ۸۰- همان سند.
- ۸۱- همان سند.
- ۸۲- برای اطلاع بیشتر می توانید به سند فوق ص ۲۱۱ - ۲۱۰ مراجعه کنید.

۸۳- کسانی که مایلند از بی پایه و اساس بودن رجم در قرآن و اسلام و ساختن حدیثی جعلی برای کریه نشان دادن منظر اسلام، در این مورد مطلع شوند، آنها را به فصل دوم کتاب «فقه استدلالی در مسائل خلافت»، از سید محمد جواد موسوی غروی، ترجمه دکتر سید علی اصغر غروی، ص ۶۸۵ - ۶۴۵ ارجاع می دهیم.